

نقد مقاله «حکم نفقه زن بیوه بر اساس آیه ۲۴۰ سوره بقره»

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۵

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۲/۳

مهدی احمدی

دانش پژوه مقطع تخصصی رشته خانواده از مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی

javan30313@gmail.com

چکیده

این نوشتار در نقد مقاله «حکم نفقه زن بیوه بر اساس آیه ۲۴۰ سوره بقره» نوشته آقای امیر مهاجر میلانی و بیان نظر صحیح در نفقه بیوه به قلم آمده است. گرچه مقاله آقای میلانی دارای تتبع و نوآوری و دقت مناسبی است؛ اما برخی ایرادهای محتوایی و شکلی و ویرایشی نیز دارد. ایرادهای محتوایی به دو بخش ایرادهای کلی و موردی تقسیم شده است. در بخش ایرادات محتوایی کلی، سه ایراد «نبود تتبع جامع»، «ذکر نشدن پاره‌ای از مباحث لازم» و «نداشتن ثبات نسبی در نقاط مختلفی از مقاله» ذکر شده است؛ همان گونه که در بیست مورد، اشتباهات مؤلف و نواقص مقاله اش به عنوان ایراد محتوایی موردی مطرح شده است. سپس عنوان مقاله نقد شده و به پاره‌ای ایرادهای شکلی و ویرایشی نیز اشاره شده است. در نهایت و بر خلاف نظر مؤلف، نتیجه این شده که طبق روایات و نظر مشهور، آیه ۲۴۰ سوره بقره در حکم عده نسخ شده و در عین حال، حکم استحباب وصیت برای زوجه پابرجاست.

واژگان کلیدی:

حمایت از زنان بیوه، عده زن بیوه در دوران جاهلیت، نسخ عده جاهلی، نفوذ وصیت شوهر به نفع همسر.

مقدمه

مقاله «حکم نفقه زن بیوه بر اساس آیه ۲۴۰ سوره بقره» نوشته آقای امیر مهاجر میلانی مقاله‌ای علمی - پژوهشی و دارای تتبع و نوآوری و دقت مناسبی است؛ ولی با وجود ایرادهایی در آن، تاکنون نقدی بر نظریه مطرح در آن (نسخ نشدن حکم مطرح در آیه ۲۴۰ سوره بقره و استحباب وصیت یک ساله به نفع زوجه، طبق آیه) دیده نشده است. برای همین

لازم شد ضمن تشکر از نویسنده مقاله، به نقد آن پردازیم. غرض از این نقد، تبیین حکم آیه ۲۴۰ و هم‌افزایی در مقاله حکم نفقه بیوه است. معیار ما در نقد، متن منتشر شده در دوفصلنامه مطالعات جنسیت و خانواده (ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۹۹-۱۳۶) است. ترتیب نقدهای محتوایی بر معیار شماره صفحات همین نشریه است و نظر به اهمیت محتوای مقاله و نیز اندک بودن ایرادهای شکلی و ویرایشی، نخست به ایرادهای محتوایی می‌پردازیم.

ایرادهای محتوایی

ایرادهای محتوایی مقاله به دو قسم ایرادهای کلی و موردی تقسیم می‌شود؛ ایرادهای کلی به کلیت محتوای مقاله از حیث تتبع و جامعیت و مانند آن است؛ ولی ایرادهای موردی به اشتباهات مؤلف و نواقص مقاله مربوط است. نخست به ایرادهای کلی می‌پردازیم:

نخستین اشکال کلی به مقاله، تتبع کافی نکردن در منابع فقهی و حدیثی شیعی است. در بحث حدیثی، رجوع به احادیث و موضوعات مشابه مانند «عدة مختلعه»^۱ و لزوم بقای او در منزلی که با شوهرش زندگی می‌کرد، لازمه تتبع جامع است و به نظر می‌آید جامع نبودن تتبع موجب شده مؤلف پس از رویارویی با تعارض روایات، از آن دست بکشد که بدان خواهیم پرداخت. همان‌گونه که در تتبع فقهی - در استناد شهرت - رجوع به متون خود فقها لازم است؛ نه اکتفا به ادعای شهرت (برای نمونه در صفحه ۱۰۱ می‌نویسد: «... از دیدگاه مشهور، بخشی از فرمایش امام علی علیه السلام است»). افزون بر این مؤلف به نظرهای متأخران بیشتر از قدما پرداخته است؛ شاهد اینکه در سراسر مقاله، نامی از شیخ مفید،^۲ شیخ صدوق، صاحب شرائع، شهید اول و... به چشم نمی‌خورد. برای نمونه مؤلف نسخ آیه ۲۴۰ به آیه ۲۳۴ سوره بقره (که مدت عدة زنان بیوه را چهار ماه و ده روز می‌داند) را به شیخ طوسی و بزرگانی پس از او نسبت می‌دهد و به فقهای پیش از شیخ طوسی اشاره نمی‌کند

۱. برای نمونه موثقه داود بن سرحان: «حُمِيدٌ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الْمُخْتَلَعَةِ قَالَ: عِدَّتُهَا عِدَّةُ الْمُطَلَّاقَةِ وَتَعْدُ فِي بَيْتِهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۴۴، باب عدة المختلعة...، ح ۶).

۲. فقط یک بار درباره روایت «لا وصية لوارث» این عبارت در مقاله به چشم می‌خورد: «موضوع و ساختگی بودن آن (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۷۰)».

(ص ۱۰۱)؛ در حالی که عیاشی (۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۲۹) نسخ آیه ۲۴۰ به هردو آیه عده و آیه ارث را پذیرفته است یا مجلسی در بحار (۱۴۰۳ق، ج ۱۰۱، ص ۱۹۱) از تفسیر نعمانی،^۱ نسخ به آیه ۲۳۴ را نقل کرده است. همچنین مؤلف در صفحه ۱۰۰ دیدگاه رایج میان فقیهان و مفسران شیعه را نسخ آیه ۲۴۰ با آیه عده می‌داند. اکنون پرسش اینجاست که چرا به جای عبارت «شهرت»، به کلمه «رایج» بسنده کرده است و چرا وقتی از روایات مستند مشهور در نسخ به آیه عده (ص ۱۱۲-۱۱۴) دست کشیده، مبنای جابریّت سند و دلالت آن روایات با عمل مشهور را اصلاً مطرح نکرده است؟

ایراد کلی دوم جامعیت نداشتن مقاله است؛ مانند توضیح منزلی که بقای زوجه در آن مورد بحث است که آیا منزل شوهر است یا منزلی که شوهر در آن از دنیا رفته یا منزل خود زن؟ و اگر شوهر چند منزل دارد، کدام منزلش؟ نیز در صورتی که زن چند منزل دارد، کدام منزلش؟ حتی در یک سطر اشاره نشده که مراد، منزل مشترک زن با شوهر، پیش از درگذشت شوهر است. همچنین مؤلف نه آیه ۲۴۰ سوره بقره^۲ را که آیه اصلی محل بحث است، در مقاله ذکر کرده است، نه آیه عده^۳ (که بسیار مورد بحث مقاله است)، نه آیه ارث (نسا: ۱۲)^۴ و نه آیات مشابه، مانند آیه نخست سوره طلاق را. البته نویسنده ذیل آیه ۲۴۰ را به عنوان مهم‌ترین شاهد مرتبط نبودن آیه با عده و حداد جاهلی ذکر کرده است.

ایراد کلی سوم «تردید علمی نابجا» است. ابراز تردید و بی‌ثباتی در چند جای مقاله به چشم می‌خورد؛ برای نمونه فقط در بیان مسئله و نتیجه‌گیری، آیه ۲۴۰ از محکّمات شمرده

۱. در نویسنده این تفسیر و انتساب تفسیر به او اختلاف است؛ اما به هر حال به پیش از شیخ طوسی بر می‌گردد؛ چه نوشته نعمانی (م. ۳۶۰ق) باشد یا سید مرتضی و یا علی بن ابراهیم.

۲. «وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره: ۲۴۰).

۳. «وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (بقره: ۲۳۴).

۴. وصیت برای همسر در این بخش از آیه ارث نیز آمده است: «لَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمْنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ».

می‌شود و این با اساس مقاله پژوهشی سازگار نیست و آن را دچار خلل می‌کند.^۱ به این موارد نیز توجه فرمایید:

«دلالیت برخی از این روایات بر رواج عمومی این سنت نیز چندان روشن نیست» (ص ۱۱۴). مؤلف در حالی این عبارت را بیان کرده که دلالیت این روایات را نمی‌پذیرد و در ادامه به توضیح آن خواهد پرداخت.

«نویسنده در صدد نفی کلی وجود عده به مدت یک سال در دوران جاهلی نبوده؛ بلکه از مجموع نکاتی که به آن اشاره شد، وجود چنین رفتاری به همراه برخی آداب و رسوم فرهنگی دیگر را بعید نمی‌داند...» (ص ۱۶). مؤلف این عبارت را در حالی ذکر کرده که وجود چنین رفتاری را با توجه به همان نکات، قبول دارد.

«این شاهد با نظر به نگرش شیعی مبنی بر توقیفی بودن ترتیب نوشتاری قرآن و تنظیم آن به همین ساختار فعلی در زمان حیات پیامبر ﷺ بعید به نظر نمی‌رسد» (ص ۱۲۰). مؤلف این عبارت را ذکر کرده؛ درحالی که در ادامه، مستدلانه و محکم، این شاهد را پذیرفته است.

«توصیف... [به عزیز و حکیم]، در ذیل دستوری که عمل به آن موقتی است و با گذشت مدت زمان محدودی، مصلحت خود را از دست می‌دهد، چندان عقلایی و عرفی نیست» (ص ۱۲۰). با توجه به اینکه مؤلف در ادامه گفته: «می‌توان از توصیف نیز استفاده کرد که حکم مطرح در آیه شریفه، موقتی نیست»، حذف عبارت «چندان» به نوشته مؤلف ثبات می‌بخشد.

ایرادهای موردی

اول آنکه مؤلف دلایل نسخ آیه ۲۴۰، مانند اجماع یا تنافی آن با آیه ۲۳۴ سوره بقره را ناکافی دانسته است؛ چراکه مدعی است با نخستین نگاه به این دو آیه، ارتباط روشنی میان آن دو احساس نمی‌شود و ضرورتی بر التزام به نسخ آن برای حل مشکل تنافی دو آیه پیش گفته وجود ندارد (ص ۱۰۱) و نیز به تفصیل به نقد ارتباط این دو آیه و بیان دلیل و شواهد می‌پردازد (ص ۱۰۶-۱۲۱) و مهم‌ترین دلیل را تأثیر ذیل آیه ۲۴۰ «فَإِنْ خَرَجْنَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَا فِي أَنْفُسِنَا مِنْ مَعْرُوفٍ» بر ظهور صدر آن می‌داند (ص ۱۱۷) و

۱. اصولاً بیان مسئله جزو مقاله نیست و نتیجه‌گیری نیز نباید مطلبی بر خلاف مطالب مقاله داشته باشد.

اجماع بر نسخ را نیز نمی‌پذیرد (ص ۱۲۰).

ایراد این مدعا آن است که چگونه نقل‌های فراوان اجماع بر نسخ آیه و نبود مخالف جدی بر خلاف آن در دوره‌های متقدم و نیز روایات متعدد شیعه و سنی (که در ادامه مقاله خود بیان کرده (ص ۱۰۱)) را دلایل ناکافی در ادعای نسخ آیه ۲۴۰ می‌داند؟ مگر می‌توان از ادله روایی یا اجماع در این مسئله گذشت؟ اثبات رویدادهای تاریخی در صورتی که در قرآن یا روایات آمده باشند، بسیار سهل‌تر از اثبات با نقل خود کتاب‌های تاریخی است و کتاب و سنت دو منبع متقن و بسیار درخور اعتماد در فهم تاریخ‌اند. حال چطور نقل امام صادق علیه السلام که ماجرای تاریخی عده وفات برای زنان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نقل می‌کند، کنار گذاشته شده است؟ همان‌گونه که به تفصیل در ایراد سیزدهم و ایرادهای دیگر ذکر خواهد شد، ادعای تناقض این روایات و نیز ادله دیگر مؤلف تمام نیست.

دوم آنکه مؤلف اثبات سنت جاهلی عده یک سال را با روایات موجود، ناممکن می‌داند (ص ۱۱۳). ایراد این سخن نیز آن است که اولاً سنجه روایات در اثبات رویدادهای تاریخی همانند سنت جاهلی - همان‌طور که گذشت - بسیار بالاتر از کتاب‌های تاریخی است و همانند نقل‌های تاریخی قرآن کریم، اطمینان به وقوع آن پدیده‌ها را محقق می‌کند و اگر با این چند روایت که در مجموع سنداً و دلالتاً تام هستند، سنت جاهلی یا عادت و رسمی میان گروهی از اهل جاهلیت اثبات نشود، پس حجم عظیمی از تاریخ و قضایای مطرح در روایات باطل می‌شود.^۱ همان‌گونه که با بررسی آیات منسوخه می‌توان ادعا کرد که دلیلی مشابه نسخ آیه ۲۴۰ برای نسخ بیشتر این آیات وجود دارد و لازمه استدلال مؤلف آن است که تقریباً منکر وجود مصداقی از آیات منسوخه در قرآن کریم شود. ثانیاً برای پرداختن آیه به هر قضیه‌ای، صرف مرسوم بودن آن قضیه نزد عده‌ای کافی است؛^۲ مانند دفن بنات «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (تکویر: ۹) و به ارث بردن زن پدر «لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا» (نسا: ۱۹) و خود ایشان نیز (ص ۱۱۶) اذعان دارد سنت گروهی از مردم جاهلیت،

۱. قضایایی مانند حمله به منزل امیرمؤمنان علیه السلام و سوزاندن در خانه و نیز سقط جنین حضرت فاطمه علیها السلام و نیز بسیاری از جزئیات وقایع کربلا از این دست هستند.

۲. حتی بنا بر مصالحی در مواردی نیاز به معروف بودن قضیه نزد عده‌ای نیز نیست؛ مانند ذکر داستان حضرت یوسف یا زنده‌به‌گور کردن نوزادان دختر و گاهی اهمیت قضیه به حدی است که حتی نیازی به اتفاق افتادنش وجود ندارد.

عده یک ساله بوده است (گرچه به لحاظ کبروی این سنت را کافی در نظارت آیه بدان و نسخ ندانسته است)؛ پس با توضیحاتی که گذشت، باید گفت نه تنها منعی از نسخ نیست؛ بلکه با توجه به روایات مستفیضه، باید به نسخ آیه ۲۴۰ اذعان کرد.

سوم آنکه مؤلف شرط رواج کامل رفتار در جامعه را نظارت آیه بدان می‌داند (ص ۱۱۶)؛ در حالی که دلیلی بر کبرای لزوم رواج کامل رفتار در نظارت آیه ذکر نکرده است و اساساً چنین کبرایی پذیرفتنی نیست؛ چرا که در جعل حکم، گاهی رواج موضوع در جامعه معیار نیست. شاید یک بار اتفاق افتاده باشد یا اصلاً اتفاق نیفتاده باشد؛ اما اهمیت موضوع موجب می‌شود مورد ذکر و عنایت قرار گیرد؛ مثلاً در پمپ بنزین‌ها می‌نویسند: «با سیگار وارد نشوید». این معنایش این نیست که همه گیر بوده یا رواج داشته؛ بلکه در چنین مواردی ملاک حکم «اهمیت خطر» است. همان گونه که در آیه «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ» (تکویر: ۸) نهی از دفن نوزاد دختر است؛ باینکه چنین عملی رواج نداشته است.^۱

چهارم آنکه مؤلف در صفحه‌های ۱۱۴ و ۱۱۵ رواج هنجار صبر تا یک سال را شرط می‌کند؛ در حالی که برای استناد حضرات معصومین علیهم‌السلام به سنتی جاهلی، نیاز به رواج نیست. همان طور که گذشت، همین که عرفاً عده‌ای عامل به سنتی بوده‌اند (مثلاً فقط در مکه چنین رسمی بوده)، کافی می‌بود در اینکه معصومان علیهم‌السلام بفرمایند: «زنان یک سال صبر می‌کردند». همان طور که در بسیاری از قضایا عرف تردید ندارد که فقط عده‌ای از مردم مبتلا بوده‌اند؛ مثلاً حضرت امیر علیه‌السلام در نهج‌البلاغه صفاتی را برای عرب پیش از بعثت بر می‌شمرد که از این دست است.^۲

پنجم آنکه مؤلف به شیخ طوسی نسبت می‌دهد که در نظر او دو تفسیر ابو مسلم اصفهانی و علی بن عیسی رمانی بهترین تفسیر هستند و بدین شکل نظر آنها را در ذهن مخاطب، مهم‌ترین نظر و نزدیک‌ترین نظر به واقع جلوه می‌دهد و به صورت تلویحی نظر

۱. همان‌طور که افزون بر شهرت، آیاتی از قرآن دال بر این است که هدف قرآن در تمامی آیات و موضوعاتش، هدایت است (بقره: ۲ و ۱۸۵)؛ از این رو با رواج داشتن یا رواج نداشتن مسئله در جامعه کاری ندارد.

۲. «إِنَّ اللَّهَ [تَعَالَى] بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَمِنًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَفِي شَرِّ دَارٍ مُبِخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ وَحَيَاتٍ صُمِّ تَشْرَبُونَ الْكَدْرَ وَأَكُلُونَ الْجَسِبَ وَتَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَقَطْعُونَ أَرْحَامَكُمْ...» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۶، ص ۶۸).

آنها مبنی بر نسخ نشدن آیه ۲۴۰ سورة بقره را مؤید نظر خود می‌داند (ص ۱۰۳). ایراد این مدعا آن است که این دو تفسیر در نظر شیخ، بهترین مطلق در میان تفاسیر نیست؛ این دو تفسیر از حیث هدف جامعیتی که شیخ در کتاب تفسیر انتظار داشته و تصریح کرده است - با وجود ایراد اطاله خطاب و ذکر مطالب غیر لازم - بهترین‌اند. شیخ در مقدمه تبیان می‌گوید: «اما بعد، فان الذی حملنی علی الشروع فی عمل هذا الكتاب انی لم أجد أحداً من أصحابنا - قديماً وحديثاً - من عمل کتاباً یحتوی علی تفسیر جمیع القرآن، ویستمل علی فنون معانیه ... فوجدت من شرع فی تفسیر القرآن من علماء الأمة، بین مطیل فی جمیع معانیه، واستیعاب ما قیل فیهِ من فنونه - كالطبری وغيره - و بین مقصر اقتصر علی ذکر غریبه، ومعانی ألفاظه. و سلك الباقون المتوسطون فی ذلك مسلك ما قویت فیهِ مُنتهم [ای القوة] وترکوا ما لا معرفة لهم به ... وأصلح من سلك فی ذلك مسلكاً جَمِلاً مقتصداً، محمد ابن بحر، أبو مسلم الاصفهانی، وعلی بن عیسی الرمانی، فان کتابیهما أصلح ما صنف فی هذا المعنی، غیر أنهما أطالاً الخطب فیهِ، وأوردا فیهِ كثيراً مما لا یحتاج» (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۱-۲).

مؤلف همچنین پس از تمجید از «سُدّی» به صاحب منتهی المقال نسبت می‌دهد که او سُدّی را جلیل‌القدر می‌داند و گویی در تلاش است نظر سُدّی جلیل‌القدر که نسخ نشدن آیه ۲۴۰ با آیه ۲۳۴ است را مؤید خود قرار دهد (ص ۱۰۴). اما مرحوم حائری در منتهی المقال عبارت جلیل‌القدر را بسیار به کار برده است و با بررسی موارد کاربرد آن پی می‌بریم مراد او از جلالت، جلیل‌القدر مصطلح ما نیست و از مشاهیر بودن است که تلازمی با وثاقت ندارد و شاهدش آن است که در منتهی المقال می‌نویسد: «مما یؤید جلالت بل وثاقته...» (حائری مازندرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۷۹)؛ یعنی وثاقت را بالاتر از بزرگی و شهرت نام راوی می‌داند. نیز در جای دیگر کتاب می‌نویسد: «وکیل، فیهِ ایماء الی جلالت بل وثاقته» (همان، ص ۲۸۱) که این عبارات بالاتر بودن وثاقت از جلالت را می‌رساند. قابل ذکر آنکه اگر سُدّی در نظر شیعه مجهول نبود هم نمی‌توانست مؤید نظر مؤلف باشد؛ چراکه او بر خلاف نظر مؤلف (ص ۱۰۴)، قائل به نسخ آیه ۲۴۰ سورة بقره با آیه مواردیث (سوره نساء، آیه ۱۲) است (سُدّی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵۵).

مورد ششم آن است که مؤلف دلیل کنار گذاشتن روایات دال بر نسخ آیه ۲۴۰ را

تعارض داخلی و مخدوش بودن جهت صدور می‌داند (ص ۱۱۲) و توضیح می‌دهد: «استناد به برخی روایات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، صص ۱۱۲ و ۱۱۷/ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۲۱) در این باره - با نظر به خبر واحد بودن این روایات - تعارض داخلی برخی و ضعف سندی برخی دیگر و نیز مخدوش بودن جهت صدور برخی دیگر صحیح نیست؛ زیرا ... اثبات نسخ قرآن بر اساس ضوابط نسخ قرآن به دلیل قطعی نیاز دارد و نمی‌توان بر اساس چنین روایاتی، نخست سنتی جاهلی را اثبات کرد و سپس با ناظر دانستن آیه شریفه به آن سنت، آیه شریفه را نسخ شده دانست».

برای نقد این دلیل باید تمام روایات این موضوع را یکجا ببینیم. این روایات عبارت‌اند از:
اول: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَهُوَ غَائِبٌ مَتَى تَعْدُ فَقَالَ يَوْمَ يَبْلُغُهَا وَذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ إِنَّ إِحْدَاكُنَّ كَانَتْ تَمْكُثُ الْحَوْلَ إِذَا تَوَفَّى زَوْجُهَا وَهُوَ غَائِبٌ ثُمَّ تَرْمِي بِبَعْرَةٍ وَرَاءَهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۱۲، ح ۵). رفاعه از امام صادق عليه السلام درباره آغاز عده وفات زنی که شوهرش مرده، اما غایب است، می‌پرسد و امام پاسخ می‌دهد آغاز عده روزی است که خبر مرگ شوهر به آن زن برسد. سپس یادآور می‌شود که حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمود: «بعضی از شما زنان برای شوهر مرده غایب یک سال صبر می‌کرد و سپس مدفوعی را به عقب پرتاب می‌کرد». این روایت در مقام نکوهش زنان است و امام صادق عليه السلام از ناراحتی رسول خدا صلى الله عليه وآله خبر می‌دهد که زنانی که با اسلام آشنا شده و از خوی جاهلی فاصله گرفته‌اند، چرا دست کم مانند زنان عرب جاهلی، یک سال صبر بر عده ندارند؟!.

دوم: «حُمَيْدٌ عَنْ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام تَسْتَفْتِيهِ فِي الْمَبِيتِ فِي غَيْرِ بَيْتِهَا وَقَدْ مَاتَ زَوْجُهَا. فَقَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْجَاهِلِيَّةِ كَانَ إِذَا مَاتَ زَوْجُ الْمَرْأَةِ أَحَدَتْ عَلَيْهِ امْرَأَتُهُ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا فَلَمَّا بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وآله رَحِمَ ضَعْفَهُنَّ فَجَعَلَ عِدَّتَهُنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا وَأَتْنَى لَمْ تَصْبِرْنَ عَلَى هَذَا» (همان، ص ۱۱۷، ح ۱۰). زنی که شوهرش مرده بود، نزد ابی عبدالله عليه السلام می‌آید و حکم شب ماندن در غیر خانه‌اش را می‌پرسد و حضرت می‌فرماید: «وقتی در جاهلیت شوهر زنی از دنیا می‌رفت، آن زن دوازده ماه ترک زینت می‌کرد و هنگامی که خداوند رسول

اکرم عليه السلام را به پیامبری برگزید، به ضعف زنان ترحم کرد و عده آنان را چهار ماه و ده روز قرار داد؛ ولی شما بر همین نیز صبر ندارید».

سوم: «علیُّ بنُ ابراهیم عن ابيه عن ابنِ محبوب عن علی بنِ رباب عن ابي بصیر عن ابي عبد الله عليه السلام قال سألته عن المرأة يتوفى عنها زوجها وتكون في عديتها أ تخرج في حق فقال إن بعض نساء النبي صلى الله عليه وآله سألته فقالت إن فلانة توفى عنها زوجها فتخرج في حق يتوبها فقال لها رسول الله صلى الله عليه وآله أف لك قد كنتن من قبل أن أبعث فيكن وأن المرأة منكن إذا توفى عنها زوجها أخذت بعة فرمت بها خلف ظهرها ثم قالت لا أمتشط ولا أكتحل ولا أختضب حولاً كاملاً وإنما أمرتكن بأربعة أشهر وعشراً ثم لا تصبرن؟! لا تمتشط ولا تكتحل ولا تختضب ولا تخرج من بيتها نهاراً ولا تبيت عن بيتها فقالت يا رسول الله فكيف تصنع إن عرض لها حق فقال تخرج بعد زوال الليل وترجع عند المساء فتكون لم تبت عن بيتها قلت له فتخرج قال نعم» (همان، ح ۱۳). ابوبصیر از امام صادق عليه السلام درباره حکم خروج زنی که در عده شوهر مرده خویش است، پرسید که آیا می تواند از منزل برای کار لازمی خارج شود؟ پس حضرت فرمود: همین سؤال را بعضی از همسران رسول خدا صلى الله عليه وآله از او پرسیدند و حضرت پاسخ داد: وای بر شما! پیش از اینکه در میانتان مبعوث شوم، وقتی شوهر یکی از شما از دنیا می رفت، مدفوعی بر می داشت و پشت سرش پرتاب می کرد و می گفت تا یک سال نه مویی شانه می کنم، نه سرمه می کشم و نه خضاب می کنم؛ درحالی که شما را فقط به چهار ماه و ده روز امر کرده ام و صبر ندارید؟ این زن نه باید مو شانه کند، نه خضاب کند و نه از خانه خارج شود. دوباره پرسیدند ای رسول خدا! اگر کار لازمی در بیرون منزل برایش پیش آید، چه کند؟ فرمود: پس از پایان شب خارج شود و پیش از آغاز شب باز گردد تا شب بیرون از خانه نمانده باشد. دوباره پرسید: می تواند به حج برود؟ فرمود: بله.

حدیث آخر: «عن ابي بكر الحضرمي عن ابي عبد الله عليه السلام قال لما نزلت هذه الآية "وَالَّذِينَ يَتُوفَوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا" جئن النساء يخاصمن رسول الله صلى الله عليه وآله وقلن لانسبر، فقال لهن رسول الله صلى الله عليه وآله: كانت إحداكن إذا مات زوجها أخذت بعة فألقتها خلفها في دويرها ثم قعدت، فإذا كان مثل ذلك اليوم من الحول أخذتها ففتتها ثم اكنحلت بها ثم تزوجت فوضع الله عنكن ثمانية أشهر» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۲۱). حضرمی از امام صادق عليه السلام نقل می کند که وقتی آیه ۲۳۴ سوره

بقره (کسانی که از شما می‌میرند و همسرانی باقی می‌گذارند، باید چهار ماه و ده روز انتظار بکشند و عده نگه دارند) فروفرستاده شد، زنان به بحث و جدل با رسول خدا ﷺ پرداختند و گفتند صبر نداریم. حضرت پاسخ داد: «قبلاً وقتی شوهر یکی از شما از دنیا می‌رفت، آن زن مدفوعی بر می‌داشت و در خانه پشت سرش پرتاب می‌کرد و سپس می‌نشست و وقتی یک سال می‌گذشت، آن مدفوع را می‌شکافت و با آن سرمه می‌کشید و ازدواج می‌کرد؛ ولی خداوند هشت ماه را از شما برداشت».

احادیث اول و سوم صحیح‌السند هستند و حدیث دوم - به خاطر واقعی بودن حمید و ابن‌سماعه - موثق است و حدیث تفسیر عیاشی نیز مرفوعه است. آنچه تعارض روایات به شمار می‌آید، تعارض در محتوای اصلی آنهاست؛ درحالی‌که این روایات در اصل «صبر کردن یک سال» متفق‌اند. در جزئیاتی مانند «اخذ بعره» نیز تعارضی وجود ندارد و می‌توان گفت حدیث نقل به مضمون شده و به جای «و»، «ثم» به کار رفته است. این نوع استعمال، نمونه‌هایی در آیات و روایات دارد؛ از جمله در آیه ۶۸ سوره صافات می‌خوانیم: «ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ»؛ درحالی‌که مراد از «ثم» به قرینه آیات مجاور و از جمله آیه ۶۴ ترجمه «سپس» نیست. در آیه ۱۹ سوره قیامت نیز می‌خوانیم: «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتٍ»؛ درحالی‌که بیان الهی همین آیات نازل شده است و ترتب و افتراقی میان آیات نازل شده و بیان الهی وجود ندارد؛ یعنی این گونه نیست که خداوند نخست آیات را نازل کند و سپس بیان نماید. این مطلب واضح در آیاتی چون «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ، أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَ يَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ» (بقره: ۱۵۹) آمده است.^۱ در نظر عرف، اختلاف در جزئیات - در غالب موارد - اصل قضیه را دچار خدشه نمی‌کند.

هفتمین ایراد موردی این است که مؤلف وجه دیگر کنار گذاشتن این روایات را منافات مدلول دو روایت از آن با فتوای مشهور می‌داند (ص ۱۱۳)؛ درحالی‌که مدلول این روایات به جز روایت ابی بصیر، نسخ عده یک سال با عده چهار ماه و ده روز است؛ نه عدم جواز خروج بیوه از منزل شوهر فوت شده، تا با نظر مشهور منافات داشته باشد. چراکه عبارت «كَانَتْ تَمُكُّ الْحَوْلَ» در حدیث رفاعه، لزوماً بر بقا در منزل شوهر دلالت ندارد و

۱. بحث مفصل در این موضوع، به جای خود موکول می‌شود.

می تواند باقی ماندن بر بیوگی باشد. همان طور که عبارت «أَحَدَتْ عَلَيْهِ أَمْرَاتُهُ اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا» در حدیث محمد بن مسلم، بر ترك زینت (حداد) دلالت دارد؛ نه لزوم بیتوته در منزل شوهر. افزون بر اینکه بعید به نظر نمی آید که دست کم بعضی از مشهور به روایت عمل کرده باشند؛ ولی عبارت «المبيت في غير بيتها» را کنایه از هم بستر شدن (که غالباً با میت و در شب صورت می گیرد) و ازدواج پس از فوت شوهر گرفته باشند.^۱ روایت ابی بصیر نیز با عبارت «فَكَيْفَ تَصْنَعُ إِنْ عَرَضَ لَهَا حَقٌّ؟ فَقَالَ تَخْرُجُ بَعْدَ زَوَالِ اللَّيْلِ وَتَرْجِعُ عِنْدَ الْمَسَاءِ» بر جواز خروج برای امور لازم دلالت دارد که خلاف این مضمون را نمی توان به مشهور نسبت داد؛ چرا که اگر عمل به این روایت مشهور نباشد، شاذ نیست؛ همان طور که صاحب وسائل بابی به نام «جَوَازُ حَجِّ الْمَرْأَةِ فِي عِدَّةِ الْوَفَاةِ وَقَضَائِهَا الْحُقُوقَ وَخُرُوجِهَا فِي جَنَازَةِ زَوْجِهَا وَلِزِيَارَةِ قَبْرِهِ وَلِحَاجَةِ لَا بُدَّ مِنْهَا» گشوده و مضمون این روایت را پذیرفته است. روایت حضرمی نیز مانند روایت رفاعه و ابن مسلم بر عده دلالت دارد، نه بر لزوم بقا در منزل شوهر و واژه «قعدت» نیز نه تلازمی با قعود در منزل شوهر دارد و نه تلازم با بقای مطلق.

هشتم آنکه مؤلف نسخ را نیازمند به دلیل قطعی می داند (ص ۱۱۳). ایراد این سخن آن است که اولاً خود ایشان می نویسند: «نسخ دلیل ظنی با دلیل ظنی صحیح است» (ص ۱۲۶) و بیشتر آیات شریفه نیز در مجموع دلیل ظنی هستند. ثانیاً ایشان دلیلی بر مدعای خود مبنی بر لزوم دلیل قطعی بر نسخ مطرح نکرده است. ظاهر آن است که اطمینان عرفی در نسخ - مانند سایر تقدیم ها - کافی است. مهم تقدیم است که حکم این سه روایت بر آیه مقدم است؛ چه نسخ باشد یا تخصیص و یا به گونه ای دیگر. همچنین اینکه عده ای ادعای اجماع

۱. شاهد این عده بر کنایه از هم بستری می تواند این باشد که حضرت پاسخ به ترك حداد می دهد؛ چرا که زینت و ترك حداد، زن را در معرض زنا یا ازدواج قرار می دهد. اگر اشکال شود که با توجه به عبارت حضرت در این روایت که میت را به خروج پس از پایان شب (اول صبح) و ورود پیش از تاریکی شب تفسیر می کنند، نمی توان میت را کنایه از ازدواج گرفت؛ پاسخ آن خواهد بود که ظاهر عبارت بیان مصداقی از عدم المبيت است که با مصداق دیگر آن، از جمله ازدواج منافات ندارد. ببینید: «فَكَيْفَ تَصْنَعُ إِنْ عَرَضَ لَهَا حَقٌّ فَقَالَ تَخْرُجُ بَعْدَ زَوَالِ اللَّيْلِ وَتَرْجِعُ عِنْدَ الْمَسَاءِ فَتَكُونُ لَمْ تَبْتَ عَنْ بَيْتِهَا». حضرت می فرماید اگر اول صبح بروی و اول تاریکی باز گردی، میت نخواهد بود. این لحن با بیان مصداقی تناسب دارد، نه تفسیر مفهوم میت.

بر نسخ نشدن آیات با خبر واحد دارند^۱ نیز مانعی ندارد؛ چرا که بر فرض تحقق، جهت اجتماعشان مشخص است و عده‌ای از آنان صلاحیت نداشتن خبر واحد برای نسخ را علت نبود نسخ دانسته‌اند.^۲ پس باید توجه کرد که این صلاحیت نداشتن ذاتی نیست^۳ و چون موضوع نسخ، وحی است و وحی پس از رسول خدا ﷺ منتفی است، نسخ با روایات را منتفی دانسته‌اند. اما در مسئله ما روایات از نسخ در زمان رسول خدا ﷺ خبر می‌دهند؛ پس از جهت کبروی، نسخ آیه ۲۴۰ سورة بقره با آیه ۲۳۴ و با اخبار روایات منعی ندارد.

نهم آنکه مؤلف دو روایت دال بر تقیه در منع خروج زن بیوه از منزل شوهر خود در ایام حداد را به دلیل منافاتش با فتوای مشهور فقهای امامیه و روایات معتبر دیگر، دارای احتمال فراوان می‌داند و برای همین، صدور آن را مخدوش می‌شمارد (ص ۱۱۳)؛ درحالی که این سخن پنج ایراد دارد؛ اول: دلیلی بر مدعای تقیه ذکر نشده است، جز مدعای صاحب جواهر مبنی بر منع غالب اهل تسنن از خروج و نیز ادعای ابن قدامه؛ درحالی که

۱. «اتفق المسلمون على عدم جواز نسخ الكتاب بالخبر الواحد، حفظاً لكرامة القرآن وصيانة عن تطرق الأهواء إليه» (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۶۲۶).

۲. «المانع الثالث من حجیة خبر الواحد المخصّص للكتاب: أنّه لو جاز تخصيص الكتاب بخبر الواحد لجاز النسخ؛ لأنّه تخصيص في الأزمان فهو نوع من أنواع التخصيص، والتالي باطل إجماعاً فالمقدّم مثله. والجواب: أنّ الملازمة إن كانت في إمكان التبعّد بخبر الواحد الناسخ فمسلمة، فلو قامت الأدلة على جواز نسخ الكتاب بالخبر الواحد لالتزمنا به. وإن كانت الملازمة المدعاة في الوقوع فقط فهي ممنوعة، فإنّ الإجماع من كافّة المسلمين قائم على أنّ نسخ الكتاب لم يقع، والسرّ في عدم وقوعه بخبر الواحد أنّ النسخ بعد النبی لم يتحقّق قطعاً وإن أمكن إلّا أنّه لم يقع، وفي زمن النبی ﷺ لو كان الكتاب قد نسخ بقول رسول الله ﷺ لنقل متواتراً. فنقله بخبر الواحد قرينة كذبه؛ إذ الدواعي حينئذ متوفرة لنقله، لعدم تحقّق الاختلاف والافتراق إلّا بعده ﷺ» (موسوی خویی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۶۷۳) و «هل يجوز تخصيص الكتاب بالخبر الواحد أم لا؟ فيه قولان استدلل للثاني بأدلة أربعة... (منها) أنّه لو جاز تخصيص الكتاب بالخبر الواحد لجاز نسخه به والتالي باطل بالاجماع فالمقدّم مثله (والجواب) أنّ بطلان التالی إنّما هو لأنّ ما دل على عدم جواز النسخ كاشف عن عدم وجود ما ينسخ الكتاب في السنّة لانحصار النسخ بزمان الوحی وهو منقطع بعد النبی ﷺ لا أنّ الناسخ للكتاب موجود في الأخبار ولا يصلح لنسخه حتى يمكن قياس التخصيص به وليس كذلك في التخصيص» (فانی اصفهانی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳۶۸).

۳. حجیت خبر واحد قطعی است و همان‌گونه که خبر واحد ظنی است، قرآن کریم نیز در بیشتر آیات - در مجموع - ظنی است.

حمل بر تقيه بدین سادگی صورت نمی‌پذیرد و تتبع بیشتری در کتاب‌های اهل تسنن لازم است. دوم: مؤلف میان تقيه در حکم منع خروج با تقيه در اصل روایات (که مشتمل بر نقل قضیه تاریخی و نیز حداد است)، تلازم قائل است و برای همین، صدور روایات را مخدوش می‌داند؛ درحالی که نه دلیلی بر این تلازم ذکر کرده است و نه تلازمی وجود دارد.^۱ سوم: در نقل قضیه «تاریخی» زمان رسول خدا ﷺ و زمان جاهلیت، تقيه جا ندارد؛ به‌ویژه که قضیه با مذاق حاکم وقت سازگار باشد. چهارم: نقل نسخ و عدم جواز میت در غیر میت شوهر که طبق مذاق خود عمر است، چگونه با تقيه سازگار است؟ عمر که امام‌السنة است، افزون بر مبدع بودن در حرمت متعتان، قائل به نسخ آیه ۲۴۰ سوره بقره نیز است.^۲ پنجم آنکه حضرت در این روایات، بر عده چهار ماه و ده روز تأکید دارد؛ درحالی که اساساً نظر اهل تسنن بر خلاف این مدت است؛ یعنی حضرت به جای اینکه مانند اهل تسنن، نسخ عده یک سال با آیه ارث را بفرماید، نظر نسخ به آیه ۲۳۴ را فرموده است؛ یعنی این روایات حداقل با تقيه سازگار نیستند.^۳

دهم آنکه مؤلف شاهد چهارم بر اینکه زنان یک سال صبر نمی‌کردند را توجه به دیگر آداب و رسوم جاهلی می‌داند و رسم به ارث بردن زن پدر و ازدواج با او را قابل جمع با عده یک سال نمی‌داند (ص ۱۱۴)؛ درحالی که این مطلب که گروهی زن را ارث می‌بردند، منافاتی با عده یک سال ندارد؛ چراکه ممکن است گفته شود زن اگر به ارث نمی‌رفت، یک سال عده نگه می‌داشت یا پس از یک سال به ارث برده می‌شد. این موارد از سنت‌هاست و نمی‌دانیم دقیقاً سنت چه بوده و سنت‌ها برای دیگران ممکن است غریب باشد؛ ولی برای خود اهل آن سنت غریب نیست، همانند سنت حنابندان برای ایرانیان. یازدهم آنکه مؤلف آخرین شاهدش را وجود نداشتن واژگان فراوان برای عده بر می‌شمرد و برای هر سنت غالبی، این واژگان را لازم می‌داند و کتب لغت از جمله/الغریب

۱. طبق قول حق، با تقيه در بخشی از روایت یا یکی از احکام آن، صدور اصل روایت مخدوش نمی‌شود. دلیل این مدعا در جای خود بحث شده است.

۲. به دلیل نظر اهل تسنن بر نسخ آیه ۲۴۰.

۳. قبول داریم که در تقيه لازم نیست رأی کاملاً موافق اهل تسنن ذکر شود؛ همین که از شیعه روی برگردانند، کافی است. اما این کفایت را مختص به موارد وجود قرینه دال بر تقيه می‌دانیم.

المصنف والمخصص را در اثبات این مدعا (عرب برای اموری که با آن مأنوس بود، واژگان متعددی وضع می کرد) کافی می داند (ص ۱۱۵). سه ایرادی که به این سخن وارد است، عبارت اند از: اول اینکه الزامی بر عرب نبوده که به برای هر سنتی، چندین واژه جعل کند. همچنین اختصاص فصلی برای «نعت النساء و اثبات شیء» در دو کتاب الغریب المصنف و المخصص، نفی ماعدا نمی کند؛ یعنی ذکر مواردی در این دو کتاب اثبات نمی کند برای تمام سنت ها، واژگان متعدد هست. دوم: افزون بر اینکه مؤلف پس از نقل از دو کتاب یادشده، به کتاب های لغت نیز چنین روشی را نسبت می دهد؛ بدون آنکه حتی یک مثال ذکر کند: «و همچنین کتب لغت» (ص ۱۱۶)؛ در حالی که این کلی گویی در مقاله پژوهشی پذیرفتنی نیست. سوم: مؤلف در ادامه وجود رفتار عده یک سال در آن جامعه را بعید نمی داند؛ ولی دوباره مدعی می شود این رفتار چون به سرحد رواج کامل نرسیده، نمی تواند قرینه فهم آیه شود (ص ۱۱۶). گذشت که در نزول آیات، رواج کامل رفتار لازم نیست. همین که عده ای عده نگه می داشتند، در اشاره آیه و روایات کافی است.

دوازدهم آنکه نویسنده پس از اینکه بعید ندانسته بهترین روش در تغییر عادات های نادرست اجتماعی، همراهی موقت با آن، تعدیل در ادامه و سرانجام تغییر کامل آن رفتار باشد، شرط این کبری را شیوع فراوان رفتار می داند و برای همین، استفاده از این روش در رفع استبعاد جعل عده به مدت یک سال و نسخ آن در ادامه و قرار دادن چهار و ماه و ده روز به جای آن را صحیح نمی داند (ص ۱۱۶). ایراد این سخن آن است که در روش تغییر عادت ها، شیوع فراوان آن عادت نزد عقلا لازم نیست و این قید وجهی ندارد. همچون سنت «چهارشنبه سوری» در جامعه امروز ما که با اینکه شیوع فراوان ندارد، در برخی نواحی به قصد تغییر، تا حدودی با آن همراهی و تعدیل شده است.

سیزدهم آن است که مؤلف در رد کلام محقق قمی، تعلیلی می آورد بدین قرار: «روشن است که دستور یا حداقل هنجار لزوم عده به مدت یک سال، از احکام بر ضد زن است و به قرینه مناسبت حکم و موضوع نمی توان انقضای آن را به تصمیم خود زن منوط کرد؛ به ویژه که در ادامه آیه شریفه، خطاب "فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ" نیز وارد شده - و به طوری که اشاره شد - این عبارت به خوبی گویای نادرستی توجیه محقق قمی است» (ص ۱۱۸).

این تعلیل - جدا از آنکه معلوم نیست عبارت «اشاره شد» به کجا اشاره دارد؟ (عبارتی

مشارالیه برایش پیدا نشد) - چند ایراد دارد؛ ازجمله آنکه چه منعی هست از اینکه انقضای عده - آن هم به طور موقت - به خود زن واگذار شود؟ تناسب حکم و موضوع چگونه می تواند جلوی حکمی موقت (طبق مبنای نسخ آیه ۲۴۰) را بگیرد؟ این حکم با تدریجیت احکام کاملاً سازگار است که شارع نخست عده را یک سال تشریع فرموده باشد و اجازه به هم زدنش را به زن داده باشد و در ادامه، این اجازه را از او برداشته باشد؛ به ویژه که همیشه این گونه بوده که زنان بیوه عموماً تا مدتی - حتی تا چند ماه - خود عزادار شوهر بوده اند و برای همین اقدامی برای ازدواج نداشته اند؛ گرچه این مدت، به شکل مضبوط و چهار ماه و ده روز نبوده است.

ایراد بعدی آنکه مؤلف با استناد به خطاب فعل معروف، این خطاب را گویای خوبی در نادرستی کلام محقق قمی می داند؛ درحالی که واژه مهم «معروف» که احتمالات مختلفی در آن هست را تشریح نمی کند؛ و لابد آن را فعل نیکوی شرعی می داند و برای همین معروف را منحصر به ازدواج پس از چهار ماه و ده روز می کند و مثلاً اقدام به ازدواج بیوه پس از یک ماه از فوت شوهر را چون داخل در مدعای محقق قمی است، خلاف ظاهر آیه قلمداد می کند؛ چون چنین ازدواجی نیکوی عندالشرع نیست. درحالی که اولاً ممکن است «معروف» عملی غیرمنکر نزد عرف باشد و در آن زمان، فضایی حاکم بوده که ازدواج بیوه پس از مدتی از درگذشت شوهر عرفاً ناپسند نبوده است؛ هرچند برخی زنان تا یک سال صبر می کردند. پس حکم عده که به تدریج نازل می شده، در مرحله نخست این فضا را به هم نزده است. پس اصلاً این خطاب، عبارتی گویا در نفی عده یک سال و معروف نبودن ازدواج تا پیش از یک سال نیست.

ایشان با مسلم گرفتن واژه «معروف» به معنای فعل نیکو عندالشرع - بدون اینکه از نظر لغت و کاربرد برای آن شاهی بیاورد - برداشت علامه که مانند محقق قمی است را نیز رد می کند (ص ۱۱۹).

چهاردهم آنکه میان استحباب وصیت به نفع زوجه و حکم تکلیفی استحباب به وصیت فرق گذاشته است (ص ۱۱۹)؛ در حالی این دو یکی هستند و ظاهراً منظور ایشان استحباب کلی وصیت به نفع زوجه و استحباب وصیت یک ساله به شکل خاص است که در جای دیگر (ص ۱۲۱) بدان اشاره دارد؛ ولی عبارت مؤلف (ص ۱۱۹) این مطلب را نمی رساند.

پانزدهم اینکه مؤلف نگرش شیعی را توقیفی بودن ترتیب نوشتاری قرآن و تنظیم آن به

همین ساختار کنونی در زمان حیات پیامبر ﷺ می‌داند. همان‌گونه که مدعی است در گذشته و حال برخی ترتیب نزول آیه شریفه را مطابق با ترتیب تلاوت دانسته‌اند (ص ۱۲۰). دو ایراد به این سخن به نظر می‌آید: اول: نویسندگان در ادعای نسبتش به شیعه و نه ادعای نسبت مطابقت ترتیب نزول با ترتیب تلاوت، مستندی نیاورده است. دوم: عبارت «نگرش شیعی» اجماع و اتفاق شیعه را تداعی می‌کند؛ در حالی که اجماعی وجود ندارد. آیت‌الله معرفت در این باره می‌نویسد: «جمع و تألیف قرآن به شکل کنونی، در یک زمان صورت نگرفته؛ بلکه به مرور زمان و به دست افراد و گروه‌های مختلف انجام شده است» (معرفت، ۱۳۸۱، ص ۱۰۷). ایشان همچنین می‌نویسد: «در مجموع شاید بتوان گفت که عمل جمع قرآن به دست صحابه، پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ از امور مسلم تاریخ است» (همان، ص ۱۰۸).

از همین جا^۱ مشخص می‌شود مؤلف نسخ آیه ۲۴۰ به آیه ۲۳۴ را متوقف بر اثبات تقدم نزول آن دانسته است که امر صحیحی است؛ اما از اثبات نشدن آن نتیجه گرفته «ال» در «الحول» در آیه ۲۴۰ نمی‌تواند «ال» عهد و ناظر به فرهنگ جاهلی باشد^۲ که این نتیجه‌گیری نادرست است؛ چرا که احتمال تقدم نداشتن، ظهور در عهد را منتفی نمی‌کند. شانزدهم آنکه مؤلف توصیف خداوند به عزیز و حکیم در ذیل آیه ۲۴۰ را نسبت به حکم مقطعی، چندان عقلایی و عرفی نمی‌داند و در نتیجه دلیل بر نسخ نشدن آیه می‌شمارد (ص ۱۲۰)؛ در حالی که اولاً حق زمان‌بردار نیست و محدود بودن زمان حکم الهی، خللی به حق و ثابت بودن آن وارد نمی‌کند؛ برای همین عبارت «عزیز» می‌تواند اشاره به عزت الهی در همان مدت زمان محدود حکم باشد. ثانیاً احتمال دارد واژه «عزیز» به اعتبار حکم وصیت به متاع یا لزوم عمل مردم به این حکم به کار رفته باشد. به باور برخی اگر دلالت آیه شریفه بر عده جاهلی پذیرفته شود، مطلوبیت وصیت مطرح در آیه شریفه همچنان باقی است و تنها بخشی از آن که بر عده جاهلی دلالت دارد،

۱. که علی‌المبدأ، ترتیب کنونی آیات، ترتیب وحیانی و توقیفی نیست؛ پس تأخیر آیه ۲۴۰ از ۲۳۴ در مصحف، دال بر نسخ نشدن آن نیست.

۲. دلالت «ال» در «مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ» بر نظارت آیه شریفه بر فرهنگ جاهلی، توقف بر اثبات تقدم نزول آیه شریفه بر آیه عده دارد (ص ۱۲۰).

نسخ شده است. شیخ طوسی و قطب راوندی در این باره می‌نویسند: «هذه الآية منسوخة الحكم بالآية المتقدمة بلا خلاف في نسخ العدة ... فأما حكم الوصية، فعندنا باق لم ينسخ وإن كان على وجه الاستحباب» (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۸ / راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۷۲). این عبارت به خوبی گویای این نکته است که از دیدگاه این دو فقیه، نسخ در آیه شریفه جهتی بوده و فقط بخشی از آن که به عده جاهلی نظر دارد، نسخ شده است. بنابراین شاید بتوان حتی با پذیرش نسخ جهتی در آیه شریفه، دستور تأمینی آن در راستای حمایت از زنان بیوه را حکم ثابت اسلام فرض کرد.

از دیدگاه پژوهش حاضر، آیه شریفه به حسب ظاهر در صدد بیان دو حکم مستقل نیست که نسخ یکی ارتباطی به نسخ دیگری ندارد؛ از همین رو روشن می‌شود که با فرض پذیرش نظارت آیه شریفه بر موضوع عده جاهلی و توجه به حمایتی بودن این تشریع، ادعای اینکه هرچند مدت زمان مطرح درباره عده زنان بیوه نسخ شده است؛ ولی همچنان استحباب وصیت خاص مطرح در آیه شریفه، باقی است، مناسبتی با ظهور آیه شریفه ندارد. البته شاید استحباب وصیت به زوج به صورت کلی و نه شکل خاصی از آن، از اطلاعات ادله قابل استفاده بوده و مقصود شیخ و راوندی نیز همان کلی استحباب وصیت بر زوج باشد. در این صورت نمی‌توان پذیرفت که وصیت مطرح در آیه شریفه از احکام استجابی اسلام بوده و درباره عصر حاضر نیز اثبات می‌شود (ص ۱۲۱).

نقدی که بر این کلام وارد است، آن است که جدا از بحث اصولی، اینجا دو حکم وجود دارد که با «فإن» از هم جدا شده‌اند: وصیت متاع یک‌ساله مقید به خارج نشدن یک حکم است و جواز خروج و فعل معروف برای بیوگان حکم دوم. چه اشکال دارد حکم دوم نسخ شده و حکم اول باقی باشد؟ وجهی برای استظهار مؤلف دیده نمی‌شود.

هفدهم آنکه می‌نویسد: «روشن نیست که بر چه اساسی فخرالمحققین و علامه طباطبایی نفقه مطرح در آیه شریفه را به استناد آیه مواریث منسوخ دانسته‌اند» (ص ۱۲۵).

این سخن دو نقد دارد: اول: نظر علامه و مانند او بر اساس روایت عیاشی است که آیه ارث را نیز ناسخ می‌داند: «عن أبي بصير عن أبي جعفر عليه السلام قال سأله عن قوله "مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ" قال: منسوخة نسختها "يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً" ونسختها آية الميراث» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲۹). افزون بر اینکه خواسته‌اند نسخ مطرح در روایت را نسخ در عده ندانند؛ چون آیه ۲۴۰ اساساً عده را مطرح نکرده است. دوم: این دو

جمله مؤلف در صفحه ۱۲۵ در تضاد با یکدیگر است:

«روشن نیست که بر چه اساسی فخرالمحققین و علامه طباطبائی ...» و

«برخی تحت تأثیر این روایات و دیدگاه غالب در میان مفسران، به نسخ آیه شریفه باور یافته‌اند».

هجدهم آنکه مؤلف دو دلیل را در محل اجتماع، متعارض می‌داند و دلیل قرآنی را مقدم می‌کند (ص ۱۲۷)؛ در حالی که آیه مانند بیشتر آیات، در صدد بیان اصل وصیت است و ناظر به وصیت بیش از ثلث نیست. اگر ناظر هم باشد، با روایات منع از بیش از ثلث تخصیص می‌خورد.

نوزدهم آنکه می‌نویسد: «می‌توان اعراض اصحاب از محتوای آیه شریفه را به‌نوعی مدرکی دانست. افزون بر اینکه با وجود مخالفانی مانند شیخ طوسی و قطب راوندی که در خصوص وصیت مطرح در آیه شریفه به نفوذ آن در افزون بر یک‌سوم آن معتقدند یا مانند علی‌بن‌بابویه که در تمامی صورت‌های وصیت به نفوذ آن در افزون بر یک‌سوم باور دارد و وجود چندین روایت بدین مضمون، جزم به وضوح آن خالی از اشکال نیست و نمی‌توان به استناد چنین حالت شخصی - روانی از عموم آیه شریفه دست برداشت...» (ص ۱۲۷). ایراد این سخن آن است که اولاً این بیان چه کبرایی است؟ عبارت «شخصی» به ذهن خواننده تداعی می‌کند که ادله آنان دلیل نیست و فقط به درد خودشان می‌خورد! عبارت «روانی» نیز استحسانات احساسی یا جو روانی را تداعی می‌کند. اگر این تداعی درست باشد، مقاله پژوهشی و شأن نویسنده با این عبارات ناسازگار است. ثانیاً جای سؤال از نویسنده هست که به چه دلیل به مشهور نسبت می‌دهد که چون آیه را منسوخ می‌دانستند، روایت را راحت و بدون دقت و توجه، بر آیه مقدم کرده‌اند؟ شاید وجوه دیگری چون قوت دلالت، دلیل تقدیم بوده است.

بیستم آنکه نویسنده فقط در نتیجه‌گیری (ص ۱۳۲) آیه شریفه ۲۴۰ را از محکومات بر می‌شمرد.

دو نقد به این سخن وارد است: اول آنکه نتیجه‌گیری نباید مطلبی جدید داشته باشد؛ در حالی که در سرتاسر مقاله، مؤلف اشاره‌ای به از محکومات بودن آیه نکرده است؛ بلکه چند بار تردید خود را اعلام کرده؛ مثلاً در صفحه ۱۳۰ می‌نویسد: «با نخستین نگاه به این

[آیه]^۱ و آیه شریفه عده، ارتباط روشنی میان آن دو احساس نمی‌شود» و در نتیجه‌گیری نیز می‌نویسد: «آیه مدنظر ارتباط روشنی با آیه عده ... ندارد». اما ادامه می‌دهد: «حتی می‌توان به استناد قراین بسیاری از جمله ذیل آیه شریفه، ارتباط آن با آیه عده را انکار کرد ... آیه شریفه از محکومات قرآن است». دوم آنکه نویسنده عبارت «از محکومات» را در وصف آیه‌ای به کار می‌برد که مشهور برداشتی بر خلاف او دارند و خود او نیز با مباحث و چالش‌های بسیار، در نهایت قائل به دلالت آیه بر استحباب نفقه و ارتباط نداشتن آن با عده شد. این رویه با محکم بودن آیه ناسازگار است. همچنین در خود آیه شریفه ۲۴۰ عبارت «غَيْرِ إِخْرَاجٍ» اشعار به موضوع عده دارد؛ چون حکم وجوب بقای زوجه مطلقه در بیت شوهر، از احکام عده است؛ همان‌گونه که عبارت «وصیة لأزواجهم» فی نفسه اعم از وجوب و استحباب است و محکم و نص دانستن آن در استحباب، خلاف استظهار عرفی است.

نقد عنوان مقاله

مؤلف عنوان مقاله را «حکم نفقه زن بیوه بر اساس آیه ۲۴۰ سوره بقره» نهاده است؛ درحالی‌که با مطالعه مقاله نتیجه می‌گیریم غرضش بررسی «حکم نفقه بیوه پس از اتمام عده وفات شوهر، تا یک سال» بوده است؛ چراکه شکی در وجوب نفقه بیوه از اصل مال شوهر در ایام عده وفات نیست؛ یعنی مسئله این نیست. جالب اینجاست که مؤلف در سراسر مقاله حتی اشاره‌ای به این نکته نکرده است. در دفاع از مؤلف نمی‌توان گفت عبارت «یک سال» شامل ایام عده وفات نیز می‌شود؛ چراکه در نظر خود مؤلف، حکم ایام عده وفات با ایام دیگر تا یک سال فرق دارد؛ اولی واجب است و دومی مستحب. پس تغییر عنوان به عنوانی مانند «آیه ۲۴۰ سوره بقره و حکم نفقه زوجه پس از عده وفات، تا یک سال» مناسب به نظر می‌آید. همچنین ناگفته نماند ایام عده بیوه در غیر زنان باردار، چهار ماه و ده روز و در زنان باردار به أبعد الأجلین از چهار ماه و ده روز و وضع حمل است.

ایرادهای شکلی و ویرایشی

اول: ذکر نشدن پاره‌ای از منابع

مؤلف در چند مورد، در بیان مسئله (ص ۱۰۰) منبع مدعایش را ذکر نکرده است (گرچه در

۱. واژه «آیه» از قلم نویسنده افتاده است.

ادامهٔ مباحث - در بیشتر موارد - منبع را معرفی می‌کند؛ اما ادعای نگرش رایج در اهل تسنن مبنی بر نسخ آیه ۲۴۰ به آیهٔ ارث، افزون بر نبود مستندسازی، دچار این ایراد محتوایی است که نظر چند نفر، نگرش رایج را محقق نمی‌کند. مؤلف می‌نویسد: «بر اساس نگرش رایج در میان اهل سنت مبنی بر نادرستی وصیت بر وارث، این آیه به استناد مجموع آیهٔ موارث (نساء: ۱۲) نسخ شده است» (ص ۱۰۰). گرچه مؤلف برای نگرش دسته‌ای از اهل تسنن، در صفحه ۱۰۲ منبع آورده است؛ اما این دسته هرگز نگرش رایج اهل تسنن را محقق نمی‌کنند؛ چراکه خلاصهٔ این عبارات این است که ابن کثیر و طبری (و ابن تیمیه به نقل ابن کثیر) به نسخ به آیهٔ ارث قائل‌اند و طبری نیز ادعایی دارد که در میان نخستین مفسران، این برداشت وجود داشته است: «ابن کثیر ادعای نسخ آیهٔ محل بحث به استناد آیهٔ عده را به "اکثر" نسبت می‌دهد [نه نسخ با آیهٔ ارث]؛ ولی سرانجام دیدگاهی را که دلالت آیهٔ شریفه بر موضوع عدهٔ زنان را نفی می‌کند، موجه و مطابق با الفاظ آیهٔ شریفه می‌داند و آن را به ابن تیمیه نیز نسبت می‌دهد» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۰۱)؛ همچنان که بنا به نقل طبری، این برداشت در میان نخستین مفسران، همچون عطاء، قتاده و سُدی نیز وجود داشته و خود او نیز با تأثیر از این دیدگاه، در نهایت و پس از نقل آرای متفاوت، آن را «أولی هذه الأقوال بالصواب» دانسته است. البته به باور این دسته از دانشمندان اهل سنت هر چند آیهٔ شریفه ارتباطی با موضوع عده ندارد، با نظر به منافات وصیت بر زوجه با قانون ارث، باید این آیه را به استناد آیهٔ موارث (نساء: ۱۲) نسخ شده دانست. پس نگرش رایج اهل تسنن بر نسخ به آیهٔ ارث اثبات نشد. به علاوه خود نویسنده در صفحه ۱۰۳ بر خلاف این ادعا، به نقل از ابن جوزی و فخر رازی، نظر رایج اهل تسنن را نسخ به دو آیهٔ عده و ارث دانسته است؛ او می‌نویسد: «دیدگاه چهارمی نیز در این باره وجود دارد که بر اساس آن، آیهٔ محل بحث با نظر به اینکه دربردارندهٔ دو حکم عده به مدت یک سال و جواز یا لزوم وصیت بر همسران است، در مجموع به استناد دو آیهٔ عده (بقره: ۲۳۴) و موارث (نساء: ۱۲) نسخ شده است. آیت‌الله سبزواری، فخر رازی و ابن جوزی به ترتیب این دیدگاه را به مشهور فقیهان و مفسران، اکثر مقدمان و متأخران و اهل تفسیر نسبت داده‌اند (سبزواری ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۱۱/ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۹۱/ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۱۸). این دیدگاه نیز همانند برخی دیدگاه‌های پیش گفته در میان مفسران اولیه همانند قتاده، ربیع، ابن عباس، ضحاک، عطاء، سُدی، نخعی، عکرمه، حسن و ابن زید مطرح بوده است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۵۹-۲۶۲/ مصطفی زید، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۷۷۶)؛ اما باز هم منابع ذکر نشده است و فقط به نقل مدعای

محقق سبزواری، فخر رازی و ابن جوزی یسنده شده است و البته گذشت که این ادعا با مدعای مشهور بودن نسخ با آیه ارث نزد اهل تسنن منافات دارد.

در چندین مورد دیگر نیز خبری از ذکر منبع نیست؛ مثلاً در صفحه ۱۲۱ برای هیچ‌یک از این ادعاها منبعی نمی‌نویسد: «... بسیاری از دانشمندان اهل سنت و برخی علمای شیعه با توجه به نگرش رایج در میان اهل سنت مبنی بر نادرستی وصیت بر وارث، آیه شریفه را به استناد آیه مواریث منسوخ دانسته‌اند؛ همچنان که به باور برخی دیگر وصیت مطرح در آیه شریفه، وصیت اصطلاحی نبوده؛ بلکه به معنای حکمی از احکام الهی است؛ ولی با نظر به ناسازگاری این حکم با احکام ضروری ارث زوجه، التزام به نسخ، تنها راه حل تعارض دو آیه شریفه است و بر اساس دیدگاه دیگری، لزوم این حکم یا لزوم وصیت نسخ شده...» یا در صفحه ۱۲۳ واژه «وصیت» در بسیاری از روایات نبوی و غیر نبوی را منطبق بر کارکرد قرآنی و در وصیت اصطلاحی مدعی شده است؛ در حالی که هیچ روایتی را مثال نزده است.

دوم: عبارات مرجوح

اول آنکه در نتیجه‌گیری می‌نویسد: «آیه مدنظر...» در حالی که عبارت «موردنظر» مراد است.

دوم آنکه در بیان مسئله می‌نویسد: «با نخستین نگاه به این و آیه شریفه عده، ارتباط روشنی میان آن دو...» که «این آیه» مراد است.

سوم آنکه مؤلف عبارت صاحب جوهر درباره صاحب حدائق را «عبارت حماسی» می‌خواند (ص ۱۱۳)؛ در حالی که عبارت صاحب جوهر درباره صاحب حدائق «منشاه اختلال الطریقه بل عدم معرفه اللسان» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۲، ص ۲۷۹) بیانِ نقص است و ربطی به حماسه ندارد.

سوم: خطا در ارجاع

مثلاً در صفحه ۱۰۲ آدرس کتاب طبری را صفحات ۲۵۹ تا ۲۶۲ می‌داند؛ در حالی که صفحات ۳۵۹ تا ۳۶۳ صحیح است یا به عیاشی نسبت می‌دهد روایتی نقل کرده که وصیت در آیه ۲۴۰ به معنای سفارش خداوند بر رعایت حکم مطرح در آیه است (ص ۱۲۲)؛ در حالی که چنین نقلی در تفسیر عیاشی وجود ندارد. عیاشی فقط دو روایت ذیل آیه ۲۴۰ و در صفحه ۱۲۹ تفسیرش (صفحه‌ای که مؤلف به او نسبت داده) نقل کرده که بدین قرار است:

«۴۲۶: عن ابن أبي عمير عن معاوية قال سألته عن قول الله "وَالَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ

أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ" قال: منسوخه نسختها آية "يتربصن بأنفسهن أربعة أشهر وعشرًا" ونسختها آية الميراث.

۴۲۷: عن أبي بصير قال سألته عن قول الله: "وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ" قال: هي منسوخة قلت: وكيف كانت قال: كان الرجل إذا مات - أنفق على امرأته من صلب المال حولا، ثم أخرجت بلا ميراث - ثم نسختها آية الربع والثمن - فالمرأة ينفق عليها من نصيبها».

چهارم: اطالۀ كلام

مؤلف در صفحه ۱۰۳ نظر ابومسلم و فخر رازی را مطرح کرده و دوباره در صفحه‌های ۱۲۸ تا ۱۳۰ به بررسی تفصیلی نظر این دو، به علاوه صاحب المنار پرداخته است؛ اساساً چه نیازی به این تفصیل است و آیا همان مطلب (ص ۱۰۳) با دو - سه سطر نقد کافی نبود؟

نتیجه‌گیری

آیه شریفه (همانند بسیاری از آیات)، مجموعه روایاتی دارد که نمی‌توان از دلالت آن روایات بر حکم عده دست برداشت و شواهد مطرح‌شده در مقاله نویسنده در حدی نیست که بتوان آن شواهد را بر دلالت روایات مقدم دانست. بنابراین حکم آیه شریفه مبنی بر لزوم عده یک سال نسخ شده است. اما حکم دیگری نیز در آیه هست که دلیلی بر نسخ آن وجود ندارد و آن اصل لزوم وصیت متاع برای زوجه و اسکان به مدت یک سال است؛ مگر خود زوجه از منزل شوهر در گذشته‌اش خارج شود و به امری معروف مانند مقدمات ازدواج بپردازد. پس با خروج و انجام عملی معروف، پس از پایان مدت عده وفات (چهار ماه و ده روز) حق متاع و اسکان ناشی از وصیت شوهر سابق منقضی می‌شود.^۱ در کلام نویسنده نیز گذشت که نزد عده‌ای همچون آیت‌الله سبزواری، فخر رازی و ابن جوزی، آیه محل بحث دربردارنده دو حکم عده به مدت یک سال و جواز یا لزوم وصیت بر همسران است.

۱. که همان ازدواج است (با توجه به استعمال قرآنی و سیاق آیه)؛ اما هنوز اشکالی باقی است و آن اینکه اگر آیه ۲۴۰ حکم عده را می‌گوید، چگونه خروج و ازدواج زوجه در ایام عده یک سال، «معروف» قلمداد شده است؟ مگر آنکه بگوییم عبارت «معروف» از ازدواج انصراف دارد و شامل خواستگاری و مقدمات دیگر ازدواج می‌شود یا با ادله دیگر، مقید به غیر ازدواج است.

منابع و مأخذ

* قرآن كريم.

١. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على؛ زاد المسير فى علم التفسير؛ بيروت: دار الكتب العربى، ١٤٢٢ق.
٢. ابن كثير، اسماعيل بن عمرو دمشقى؛ تفسير القرآن العظيم؛ بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤١٩ق.
٣. حائرى مازندراني، محمد بن اسماعيل؛ منتهى المقال فى أحوال الرجال؛ محقق: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت (عليه السلام)؛ ج ٧، ص ١، قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، ١٤١٦ق.
٤. راوندى قطب الدين سعيد بن هبة الله؛ فقه القرآن فى شرح آيات الأحكام؛ ج ٢، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٥ق.
٥. سبحانى تبريزى، جعفر؛ ارشاد العقول الى مباحث الأصول؛ مقرر: محمد حسين حاج عاملى؛ ج ١، قم: نشر مؤسسه امام صادق (عليه السلام)، ١٤٢٤ق.
٦. سبزواري، سيد عبدالاعلى؛ مواهب الرحمن فى تفسير القرآن؛ بيروت: مؤسسه اهل بيت (عليه السلام)، ١٤٠٩ق.
٧. سدى، ابو محمد اسماعيل بن عبدالرحمن؛ تفسير السدى الكبير؛ ط ١، بيروت: دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٤١٤ق.
٨. شريف الرضى، محمد بن حسين؛ نهج البلاغه (للصبحى صالح)؛ محقق: صبحى صالح؛ ج ١، قم: هجرت، ١٤١٤ق.
٩. طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير؛ جامع البيان فى تفسير القرآن؛ ط ١، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٢ق.
١٠. طوسى، محمد بن حسن؛ التبيان فى تفسير القرآن؛ ط ١: بيروت: دار احياء التراث العربى، [بى تا].
١١. عياشى محمد بن مسعود؛ كتاب التفسير؛ تحقيق سيد هاشم رسولى محلاتى؛ ج ١، تهران: چاپخانه علميه، ١٣٨٠ق.
١٢. فانى اصفهاني، على؛ آراء حول مبحث الألفاظ فى علم الأصول؛ ج ٢، ص ١، قم: رضا مظاهرى، ١٤٠١ق.
١٣. فخر رازى، ابو عبدالله محمد بن عمر؛ مفاتيح الغيب؛ بيروت: دار احياء التراث العربى،

- ۱۴۲۰ق. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ الکافی؛ ۸ج، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ بحار الانوار (ط - بیروت)؛ محقق / مصحح: جمعی از محققان؛ ۱۱۱ج، ط ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۶. مصطفی زید؛ النسخ فی القرآن الکریم دراسة تشریعیة تاریخیة نقدیة؛ قاهره: دار الوفا، ۱۴۰۸ق.
۱۷. معرفت، محمدهادی؛ علوم قرآنی؛ چ ۴، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۱.
۱۸. مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی؛ احکام النساء؛ ۱ج، چ ۱، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ غایه المأمول؛ تقریرات محمدتقی جواهری؛ ۱ج، چ ۱، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸ق.
۲۰. نجفی، محمدحسن (صاحب الجواهر)؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ۴۳ج، ط ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۲۱. مقاله مورد نقد؛ امیر مهاجر میلانی؛ حکم نفقه زن بیوه براساس آیه ۲۴۰ سوره بقره، دو فصلنامه مطالعات جنسیت و خانواده، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ص ۹۹-۱۳۶.